

بررسی روش های تربیتی در نامه ۳۱ نهج البلاغه

غلام رضا حسینی*

چکیده

تربیت فرزند، یکی از دغدغه های مهم و اساسی والدین و مربیان تربیتی در طول تاریخ بوده و هست. والدین آگاه و مسئولیت پذیر، همواره در صدد است تا با تربیت صحیح فرزندان، آنان را در انتخاب مسیر درست یاری کنند. در منابع دینی، از پدران مهربان و دلسوزی یاد شده است که یکی از مهم ترین و اساسی ترین برنامه زندگی شان تربیت فرزندان بودند. در این میان امیر بیان علی علیه السلام بزرگترین منشور تربیتی را در قالب نامه ی به فرزندش امام مجتبی علیه السلام بیان نموده است نامه که از روح بلند یک پدر آگاه، با تجربه، دلسوز و مهربان حکایت دارد. پدری که سختی ها، سردی و گرمی زندگی را با تمام وجود لمس کرده حال می خواهد با کوله بار از علم و تجربه، فرزندی را که تجربه اندک ولی آرزوهای طولانی و فراوان دارد، در مسیر درست هدایت کند. از آن جا هدایت و تربیت افراد بطور عام و تربیت فرزندان بطور خاص، نیاز به اصول و روش های دارد که رعایت آن ها مربی را در امر تربیت کمک می کند. از این رو، این تحقیق درصدد است تا برخی از روش های مهم تربیتی که در این نامه (نامه ۳۱) بکار رفته است، با روش کتابخانه ای و تحلیل محتوا استخراج گردد. روش های استخراجی در این تحقیق عبارت است از: روش الگو، تجربه، محبت، عبرت آموزی، موعظه و تذکر، پرهیز از خشونت، استدلال، دعا.

کلید واژگان: بررسی، روش، تربیتی، نهج البلاغه

مقدمه

خداوند، انسان را آفرید و برای هدایت و تربیت او پیامبران را به همراه دستورالعمل های مشخص و مدون مبعوث نمود تا آنان را به استعداد و توانایی های نهفته در خودش آگاه سازد. تربیت در طول تاریخ بشر، از جوامع اولیه و بدوی گرفته تا دنیای مدرن امروزی، مورد توجه انسان ها و خانواده ها بوده و هست، اگرچه شکل تربیت، در طول زمان تغییر کرده است ولی نیاز به تربیت همچنان باقی است. در این میان، دین مبین اسلام بیشترین توجه و تأکید را در زمینه

* دانش پژوه دوره دکتری قرآن و علوم تربیتی - ایمیل: Hedayatreza31@yahoo.com

تربیت و تذکیه انسان‌ها داشته است. قرآن کریم این نسخه بی نظیر تربیتی، توسط بزرگترین مربی تربیتی، یعنی حضرت ختمی مرتبت (ص) آورده شد؛ تا بشر را تربیت و هدایت کند و مسیر کمال و سعادت را به آنان نشان دهد. کار عمده تربیت اسلامی این است که آدمی را به ماهیت وجودی و هدف خلقت خود آگاه سازد، تا با تکیه بر عقل و مقتضای فطرتش بر اساس راه و روش حرکت کند که برای او تبیین شده است. در این میان، قرآن ناطق، امیر بیان علی علیه السلام با تدوین نامه ای به فرزندش امام مجتبی (ع) (نامه ۳۱ نهج البلاغه) از زبان تمام پدران و مربیان مبادرت ورزیده و مجموعه روش‌ها و مفاهیم را که امکان دارد پدر و مربی با هدایت الهی بتوانند به جوان و متربی خود بیان نمایند، ارائه نموده است. به مهم ترین روش‌های تربیتی که در این نامه وجود دارد، با روش کتابخانه و تحلیل محتوا پرداخته شده است.

چیستی روش و روش تربیتی

روش، مانند بقیه‌ی مفاهیم دارای تعریف‌های زیاد است. هر محقق که در این عرصه قلم زده است برای آن تعریف ارائه نموده است. اما از آن‌جا که ذکر و بررسی تعاریف مفید به نظر نمی‌رسد، از این رو، از ذکر تعاریف صرف نظر می‌شود و فقط به یک تعریف لغوی و اصطلاحی اکتفا می‌شود

روش در لغت و اصطلاح

روش، در لغت به معنای قاعده، قانون، طریقه، شیوه، اسلوب، سبک و منوال آمده است (دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ذیل واژه «روش») ناظر به پیمودن مسیری برای رسیدن به هدفی است. به همین مناسبت در علوم نظری، روش به راه یا قاعده‌ای اطلاق می‌شود که برای کشف حقیقت به کار می‌رود و در علوم عملی مانند اخلاق، سیاست، تعلیم و تربیت به راهی که برای رسیدن به هدفی عملی اتخاذ می‌شود اطلاق می‌شود (مصباح، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، ص. ۴۴۵).

و در اصطلاح، روش به مجموعه شیوه و تدابیری گفته می‌شود که برای شناخت حقیقت و بر کناری از لغزش به کار می‌رود، و شامل مجموعه طرق، قواعد، ابزارها و فنون است که آدمی را در مسیر رسیدن از معلومات به مجهولات راهبری می‌کند (مهدیان، فرهنگ توصیفی علوم تربیتی، ص ۳۱).

روش‌های تربیتی عبارتند از، دستورالعمل‌هایی که به ما می‌گویند برای رسیدن به مقصد و هدف مورد نظر چه باید بکنیم (هوشیار، اصول آموزش و پرورش، ص ۶۴) به عبارت دیگر، روش‌های تربیتی، راهکارها، شیوه‌های عملی هستند که در فرایند تربیت به کار می‌روند تا متربی به هدف نهایی تربیت برسد.

روش‌های تربیتی

محققان و مربیان تربیتی و همچنین روان‌شناسان تربیتی، برای تربیت روش‌های مختلف را ذکر کرده‌اند که در این نوشتار برخی از روش‌های مهم تربیتی بیان می‌شود:

روش الگو

یکی از بهترین روش‌های تربیتی، آن است که برای تربیت شونده، سرمشق عینی و ملموس تربیتی معرفی کنیم تا بتواند با نگاه به شیوه و سبک زندگی الگو، خود به اصلاح رفتار و افکار خود پردازد؛ چرا که انسان پیش از آن که تحت تاثیر سخن دیگری باشد، متأثر از رفتار دیگری است.

در اهمیت نقش الگو در تربیت همین بس، که خداوند در قرآن کریم این کتاب بزرگ تربیتی، دو تن از پیامبران و مربیان بزرگ الهی مثل: حضرت ابراهیم (ع) آن قهرمان توحید و افضل پیامبران و خاتم آنان حضرت ختمی مرتبت (ص) را به عنوان اسوه و الگو معرفی نموده است. **قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ...** (ممتحنه/۴) و در مورد پیامبر اکرم دارد: **لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ** **الْآخِرَ..** (اخزاب/۲۱)

امیر المؤمنین (ع) نیز در باره پیامبر اکرم می‌فرماید: **«وَلَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ (ص) كَافٍ لَّكَ فِي الْأُسْوَةِ وَدَلِيلٌ لَّكَ عَلَى ذِمِّ الدُّنْيَا وَعَیْبِهَا...»** (صبحی صالح، نهج البلاغه/ص ۲۲۶) در زندگی رسول خدا سرمشق و الگویی راهنمای برای تو در باره مذمت و عیب دنیا وجود دارد. خود حضرت، نیز به فرزندش سفارش می‌کند که از نیاکان و شایستگان دودمان خود الگو بگیرد: **«اعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّ أَحَبَّ مَا أَنْتَ آخِذٌ بِهِ إِلَيَّ مِنْ وَصِيَّتِي تَقْوَى اللَّهِ وَالِافْتِسَارُ عَلَى مَا فَرَضَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ وَالْأَخْذُ بِمَا مَضَى عَلَيْهِ الْأَوَّلُونَ مِنْ آبَائِكَ وَالصَّالِحُونَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ»**. بدان ای فرزندم که بهترین و محبوب‌ترین چیزی که از این اندرز فرا می‌گیری، ترس از خداست و اكتفا به آنچه بر تو واجب ساخته و گرفتن شیوه‌ای که پیشینیان، یعنی نیاکان و نیکان خاندانت، بدان کار کرده‌اند. (نهج البلاغه، نامه ۳۱)

نکته قابل توجه در مسئله الگو، این است که هر اندازه الگوها از کمال بیشتری برخوردار باشند، دایره تأثیر آنها در الگوپذیر بیشتر است. بر این اساس، امیر المؤمنین (ع)، مؤمنان را به پیروی از اهل بیت پیامبر (ص) سفارش نموده و فرموده است: **«انظروا أهل بيت نبيكم فالزموا سمتهم و اتبعوا أثرهم، فلن يخرجوكم من هدى وكن يعيدوكم في ردى فان لبذوا، فالبدوا و ان نهضوا، فانهضوا و لا تسبقوهم فتضلوا و لا تتأخروا عنهم فتهلكوا»**. به خاندان پیامبران بنگرید و بدان سو که می‌روند، بروید و پی آنان را بگیرید که هرگز شما را از راه رستگاری بیرون نخواهند کرد و به هلاکت‌تان باز نخواهند آورد. اگر ایستادند، بایستید و اگر برخاستند، برخیزید. بر آن‌ها پیشی مگیرید که گمراه می‌شوید و از آنان پس نمانید که تباہ می‌گردید. (نهج البلاغه، ص ۱۴۳)

شیوه های مختلف تربیت الگویی

تربیت الگویی می تواند به صورت های گوناگونی مانند: الگودهی، الگوپردازی و الگوزدایی صورت پذیرد؛ که در ذیل به تبیین آن ها می پردازیم:

الگودهی

مقصود از الگودهی ارائه الگوهای مثبت و حقیقی است؛ یعنی الگوهایی که در خارج تحقق یافته و قابل مشاهده است که این، خود می تواند به دو صورت ارائه شود:

الف) ارائه الگو از خویشان؛ در این شیوه، مربی رفتار و صفات مطلوب را عملاً در رفتار خود منعکس می کند. شاید بهترین مصداق برای تربیت الگویی، همین باشد که مربی در مقام عمل یک الگوی تمام عیار برای متربیان خود باشد؛ چرا که مربی قول و فعل مربی را هماهنگ می بیند و نظریه و عمل را با هم تجربه می کند. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ لِيَرَوْا مِنْكُمْ الْاجْتِهَادَ وَ الصَّدْقَ وَ الْوَرَعَ». (مجلسی، بحار، ج ۶۷، ص ۳۰۹).

ب) ارائه الگو از دیگران؛ در این شیوه مربی سعی می کند افرادی را که جنبه الگویی دارند، به متربیان معرفی نماید. در این مرحله، مربی می تواند اسوه ها و الگوهای مطلوب را، که در ظاهر از دید مربی پنهان هستند؛ ولی در گذشته تحقق خارجی داشته و سنت و روش زندگی آن ها در جامعه از رونق و درخشش خاصی برخوردار بوده است، به مربی معرفی نماید و خصوصیات شخصیتی و سیره فردی و اجتماعی آن ها را برای وی تبیین نماید. نمونه این نوع از روش الگویی، در قرآن کریم و روایات اهل بیت (ع)، فراوان دیده می شود. که از حضرت ابراهیم و پیامبر اکرم به عنوان الگو و سوه یاد شده است.

کارکرد و فواید روش الگویی

آثار و فوایدی که این روش به دنبال دارد عبارتند از:

۱. از آن جا که در این روش، یادگیری عمدتاً از طریق مشاهده مستقیم صورت می گیرد، می تواند از مؤثرترین و پایدارترین نوع یادگیری باشد.

۲. روند یادگیری، تفهیم و انتقال پیام به مربی سریع تر و با سهولت انجام می پذیرد.

۳. اشتباه و خطا در یادگیری کم تر خواهد بود. چه بسا ممکن است در مقام نظر، مربی بسیاری از مسائل را بداند ولی در مقام عمل مشکل داشته باشد؛ مثلاً کودک، توصیفی از نماز را شنیده و حمد و سوره و دیگر اذکار و ارکان نماز را یاد گرفته است، اما در عمل نمی تواند نماز بخواند. مشاهده این الگو می تواند راهکارهای عملی را به مربی نشان دهد.

۴. زمانی که متربی الگوهای انسانی را مشاهده می‌کند، به قابلیت‌ها و توانایی‌های انسانی خود پی می‌برد و در جهت شکوفایی آن‌ها تلاش می‌نماید. به بیانی دیگر، مشاهده الگوها، اعتماد به نفس را در الگوپذیر تقویت کرده، او را در رسیدن به کمالات مطمئن‌تر می‌سازد.

روش استفاده از تجربه

الف) تجربه دیگران

از آن‌جا که بزرگترها پیچ و خم‌های زندگی را پشت سر گذاشته، طعم پیروزی‌ها و شکست‌های بسیاری را چشیده‌اند و به رموز موفقیت در کارها آگاهی کامل دارند، تجربه‌های گران‌بها و ارزشمندی دارند که انتقال آن‌ها به متربی می‌تواند راه‌گشا و ثمربخش باشد؛ زیرا، تجارب به دست آمده از دوران طفولیت و اطلاعات محدود و ناقص متربی برای مواجهه با دنیای جدید او، کافی نیست. امام علی (ع) در این نامه، استفاده از تجربه دیگران را یکی از روش‌های تربیتی معرفی فرموده است: «لَسْتَ قَبْلَ بَجْدٍ رَأَيْكَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ كَفَاكَ أَهْلُ التَّجَارِبِ بُغْيَتُهُ وَتَجَرَّبَتُهُ فَتَكُونُ قَدْ كَفَيْتَ مَثْوَنَةَ الطَّلَبِ وَعُوفِيَتْ مِنْ عِلَاجِ التَّجَرُّبِ فَأَتَاكَ مِنْ ذَلِكَ مَا قَدْ كُنَّا نَأْتِيهِ وَاسْتَبَانَ لَكَ مَا رَبُّمَا أَضْلَمَ عَلَيْنَا مِنْهُ» با تصمیم جدی به استقبال اموری بشتاب که اندیشمندان و اهل تجربه زحمت آزمودن آن را کشیده‌اند و تو را از تلاش بیشتر بی‌نیاز ساخته‌اند. بنابراین؛ آنچه از تجربیات آن‌ها نصیب ما شده، نصیب تو هم خواهد شد؛ بلکه شاید پاره‌ای از آنچه بر ما مخفی مانده، به مرور زمان بر تو روشن گردد (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

انسان عاقل، به جای این‌که همه چیز را تجربه کند و ضایعات و مشکلات آن را بپذیرد، از تجربه‌های دیگران استفاده می‌کند و آنچه را که آنان آزموده و نتیجه‌اش روشن شده، بدون آنکه هزینه‌ای برای آن پرداخت کند، در اختیار می‌گیرد. تجربه‌اندوزی از سرگذشت دیگران، بهره‌مندی از حاصل عمر آن‌هاست. از این رو، بهتر است به جای تجربه کردن پدیده‌های جدید، از تجربیات و نظریه‌های دیگران بهره برد. در واقع تجربه‌اندوزی بهتر از تجربه‌آموزی است.

حضرت می‌خواهد فرزندش را آماده رو به رو شدن با سختی‌های زندگی نماید، به این موضوع اشاره می‌کند که سختی، ناراحتی و خوشی، در طول تاریخ وجود داشته است و انسان‌های دیگر هم با آن‌ها روبه‌رو بوده‌اند. سپس به فرزند خود توصیه می‌کند که به گذشته نگاه کن و بین آن‌ها از چه شیوه‌های مقابله‌ای برای حل مشکلات‌شان استفاده کرده‌اند، می‌توانی از آن شیوه‌ها درس گرفته و آن‌ها را به کاربردی و درباره لغزش‌های گذشتگان به او هشدار می‌دهد که مواظب باش دچار آن لغزش‌ها نشوی و در آن مسیر حرکت نکنی.

ب) تجربه شخصی

گاه خود مربی در اثر مواجه شدن با مشکلات و سختی‌های زندگی دارای تجربیات گرانبهای است که هر کدام آن می‌تواند چراغ روشن و راهنمایی سعادت و خوشبختی مربی گردد. از آن‌جا که عمر مربی ارزشمندتر از آن است که صرف تکرار و تجربه دوباره شکست‌ها و تلخی‌ها در زندگی شود، امام علی(ع) به فرزندش چنین می‌فرماید: «فرزندم! اگرچه من به اندازه پیشینیان عمر نکرده‌ام، ولی در کارهایشان نگریسته‌ام و در سرگذشتگان اندیشیده‌ام و در آثارشان سیر کرده‌ام؛ تا آن‌جا که گویی خود یکی از آنان شده‌ام و به پایمردی آن‌چه از آنان به من رسیده، چنان است که پنداری از آغاز تا انجام با آنان زیسته‌ام و دریافته‌ام که در کارها، آن‌چه صافی و عاری از شائبه است کدام است و آن‌چه کدر و شائبه‌آمیز است، کدام. چه کاری سودمند است و چه کاری زیان‌آور. پس برای تو از هر عمل، پاکیزه‌تر آن را برگزیدم و جمیل و پسندیده‌اش را اختیار کردم» (نهج البلاغه، نامه ۳۱)..

روشی محبت

یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین روش‌های تربیت، روش محبت است. هیچ روشی چون روش محبت، در تربیت آدمی موثر نیست محبت، اساس و رکن دین است و دین بر پایه آن به دل‌ها رسوخ کرده و راسخ مانده است. شیوه محبت در سراسر زندگی انسان‌ها، درس آموز و روشی مطلوب و ایده آل در مسیر تربیت اسلامی است که هم جاذبه در افراد می‌آفریند و هم انگیزه؛ تا از تلاطم و پراکندگی، انسان‌ها را به اتفاق و اجتماع بر محور دین سوق دهد و فرهنگ دینی رواج یابد. خدای سبحان پیامبر(ص) را به روش محبت آراسته بود و آن حضرت با چنین روشی در تربیت مردمان توفیق یافت.

از آنجا که محبت با سرشت و فطرت آدمی سازگار است و پذیرش آن از ناحیه درون و به دور از هیچ تحمیلی است، باید مریان تربیتی به ویژه خانواده‌ها برای جذب فرزندان و جلوگیری از انحراف آنان بدان متوسل شوند و آگاه باشند که اگر جام محبت در خانواده‌ها لبریز باشد، فرزندان کمتر به ناهنجاری‌های جامعه تن می‌دهند. در شیوه تربیتی امام علی(ع) به نهایت محبت آن حضرت در برابر فرزندان بر می‌خوریم؛ از جمله آنگاه که به امام حسن مجتبی(ع) در بیان وصایای خود چنین خطاب می‌کند: «وَجَدْتُكَ بَعْضِي بَلْ وَجَدْتُكَ كُلِّي حَتَّى كَأَنَّ شَيْئًا لَوْ أَصَابَكَ أَصَابَنِي وَ كَأَنَّ الْمَوْتَ لَوْ أَتَاكَ أَتَانِي فَعَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَعْنِينِي مِنْ أَمْرِ نَفْسِي فَكَتَبْتُ إِلَيْكَ كِتَابِي هَذَا مُسْتَظْهِرًا بِهِ إِنَّ أَنَا بَقِيْتُ لَكَ أَوْ فَنَيْتُ» فرزندم! تو را دیدم که پاره تن من بلکه همه جان منی؛ آن‌گونه که اگر آسیبی به تو برسد، به من رسیده است و اگر مرگ به سراغ تو آید، زندگی مرا گرفته است. پس کار تو را کار خود شمردم و نامه‌ای برای تو نوشتم تا تو را در سختی‌های زندگی رهنمون باشد، من زنده باشم یا نباشم (همان مدرک).

بنابراین، طبق فرمایش و سیره امام علی(ع)، برای تربیت فرزندان، لازم است که ابتدا شفقت و دلسوزی و مهربانی خود را به اثبات رسانیم و این شیوه را در سطح گسترده برای همه در پیش بگیریم. آن امام همام در تربیت افراد جامعه، نیز به اصل تألیف قلوب و محبت و مدارا بسیار توجه می کرد و بر اشاعه آن تأکید می فرمود: قُلُوبُ الرِّجَالِ وَحَشِيَّةُ فَمَنْ تَأَلَّفَهَا أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ (صبحی صالح، نهج البلاغه، ص ۴۷۷) دل های مردم وحشی (پراکنده) است. به کسی روی می آورند که با آنها خوش رویی (محبت و مدارا) کند.

نیروی محبت، از نظر تربیتی، نیرویی کارساز است. اگر این نیروی محبت، درست و با اعتدال بکار گرفته شود، تأثیر شگفت انگیز در خلق و خوی افراد دارد. هنگامی که بین مربی و متربی محبت و مهربانی برقرار باشد، مربی بهتر می تواند اعتماد متربی را بدست آورد و در تربیت او نقش آفرینی کند. بطور کلی روش محبت روش است که از طریق ایجاد تمایل درونی و قلبی در افراد نسبت به موضوع تربیت و عامل تربیت، امکان موفقیت هر شیوه تربیتی را افزایش می دهد.

محبت بهترین ابزار برقراری ارتباط عاطفی با متربی

تا مربی اعتماد متربی خود را بدست نیاورد و جلب نکند، نمی تواند در او تأثیر گزار باشد و برنامه های تربیتی خود را اعمال کند، و یکی از بهترین راه جلب اعتماد متربی برقراری روابط عاطفی با اوست. فرزندان ما در هر سن و سالی و در هر موقعیتی، قبل از هر چیز نیاز دارند که بدانند و بشنوند که ما دوست شان داریم و چقدر بی هیچ قید و شرطی برایمان ارزشمندند. کلید طلایی تربیت، محبت است.

امام علی(ع) ارتباط عاطفی با فرزند خود را با ظریف ترین عبارت و با واژه «یا بُنَّی» (پسرکم) که ۱۳ بار تکرار شده است، برقرار کرده است؛ چرا که مفسران گفته اند: اگر لفظ «ابن» هنگام منادا واقع شدن مُصَغَّر شود مثل «یا بُنَّی»، برای اظهار شفقت و مهربانی است. در تمام موارد استعمال این عبارت در قرآن، نوعی اظهار دوستی و تمنای ملاطفت و مهربانی به چشم می خورد. امام علیه السلام با به کارگیری این واژه، به ما می فهماند که، مربی زمانی در کار تربیتی خود به ویژه در برخورد با جوان، موفق است که بتواند پل ارتباطی تفاهم آمیز و افقی ایجاد کند. در بخش دیگری از این نامه، فرزند گرامی اش را با عنوان کل وجود خویش معرفی می کند و می فرماید: «وَجَدْتُكَ بَعْضِي، بَلْ وَجَدْتُكَ كُلِّي؛ تو را بخشی از وجود خویش، بلکه تمام وجود خویش یافتم» و آن را یکی از دلایل مهم نگارش نامه مذکور بر می شمارد. از این رو، امام علیه السلام به عنوان یک پدر و مربی، پیش از هر توصیه ای، ابتدا رابطه عاطفی خوبی با فرزند و متربی خود برقرار می کند تا در دل او راه یابد و اعتماد او را جلب کند.

عبرت آموزی

یکی از روش‌های تربیتی، عبرت آموزی است. راغب در معنای عبرت می‌گوید: عبرت حالتی است که در آن، معرفت ظاهری و محسوس، سبب درک معرفت باطنی و غیر محسوس می‌گردد و انسان از امور مشهود به امور نامشهود منتقل می‌شود. (مفردات راغب، ذیل واژه عبر) مربی می‌تواند با بیان سرگذشت گذشتگان و نیاکان در قالب مثل و داستان، مربی را به مطالعه حوادث گذشته و عبرت‌گیری از سرنوشت آنان فراخواند، تا گرفتار حوادث تلخ و نا مطلوب که گذشتگان گرفتار آن شده‌اند نشود. قرآن کریم، این کتاب هدایت و تربیت و انسان ساز، همه انسان‌ها را به عبرت‌گیری از سرگذشت اقوام گذشته فرامی‌خواند: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ؛ در سرگذشت آنان درس عبرت است برای صاحبان خرد و اندیشه» امام علیه السلام این قرآن ناطق، در خطبه می‌فرماید: وَفِي آبَائِكُمْ [الْأَوَّلِينَ] الْمَاضِينَ تَبَصَّرَةٌ وَ مُعْتَبَرٌ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ» در سرگذشت نیاکان پند و اندرز وجود دارد به شرط که درک داشته باشید (صبحی صالح، نهج البلاغه، ص ۱۴۵).

حضرت، با ذکر برخی از اقوام گذشته ما را بیشتر به عبرت آموزی از آنان فرا می‌خواند: «إِنَّ لَكُمْ فِي الْقُرُونِ السَّالِفَةِ لَعِبْرَةً أَيْنَ الْعَمَالِقَةُ وَ أبنَاءُ الْعَمَالِقَةِ أَيْنَ الْفِرَاعِنَةُ وَ أبنَاءُ الْفِرَاعِنَةِ أَيْنَ أَصْحَابُ مَدَائِنِ الرِّسِّ الَّذِينَ قَتَلُوا النَّبِيَّ وَ أَطْفَأُوا سُنَنَ الْمُرْسَلِينَ وَ أَحْيَوْا سُنَنَ الْجَبَّارِينَ» اقوام گذشته درس عبرت بگیرد، «عمالقه» و فرزندان شان کجارتند؟ «فرعونیان» و وارثان شان چه شدند؟ «اصحاب رس» که پیامبران را می‌کشتند، سنت پیامبران را زیر پا می‌گذاشتند و سنت سمتگران را زنده می‌کردند کجایند؟ (همان، ص ۲۶۳).

و همچنین احوال مؤمنین را در گذشته، نیز مورد مطالعه قرار دهید که چه مصائب و بلاهای آنان گرفتار شدند ولی در برابر آن‌ها صبر و مقاومت کردند: «وَ تَدَبَّرُوا أَحْوَالَ الْمَاضِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قَبْلَكُمْ كَيْفَ كَانُوا فِي حَالِ التَّمَحِيصِ وَ الْبَلَاءِ (همان، ص ۲۹۶). حضرت خود نیز به فرزندش می‌فرماید: وَ أَعْرِضْ عَلَيْهِ أَخْبَارَ الْمَاضِينَ وَ ذَكِّرْهُ بِمَا أَصَابَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ سِرِّ فِي دِيَارِهِمْ وَ آثَارِهِمْ فَانْظُرْ فِيمَا فَعَلُوا وَ عَمَّا انْتَقَلُوا (نهج البلاغه، نامه ۳۱) سرگذشت و اخبار پیشینیان را بر قلبت عرضه کن و حوادث که بر ملت‌های گذشته رسیده است بیاد بیاور در سرزمین و آثار شان گردش کن و بین آنان چه کارهای را انجام داده اند.

با مطالعه سرگذشت پیشینیان، این درس را می‌آموزد که این دنیا محل عبور است خانه موقت است، حاکمان ستمگر، با آن همه شوکت و قدرت، مال و ثروت ظاهری که داشتند همه را جا گذاشت و از این جهان رخت بر بستند، و امروزه نام و نشان از آنان باقی نیست. و در مقابل مؤمنان و موحدان که در فقر، تنگ دستی، زیر ظلم و ستم حاکمان ستمگر بودند، نام شان در ذهن و خاطره‌ها همچنان جاویدانه باقی است.

کارکردهای عبرت آموزی

عبرت آموزی کارکردهای متعدد دارد که در تربیت انسان نقش مهم و تعیین کننده دارد:

۱. عبرت، کلید بصیرت است؛ زیرا: «مَنْ اعْتَبَرَ أَبْصَرَ وَمَنْ أَبْصَرَ فَهَمَّ وَمَنْ فَهَمَّ عَلِمَ» کسی که عبرت آموزد، آگاهی می یابد و کسی که آگاهی یابد، می فهمد و آنکه بفهمد، دانش آموخته است (همان، ص ۵۰۶)

سخن اصلی در این کلام، آن است که تفکر، زمینه ساز عبرت است و عبرت، زمینه بصیرت را فراهم می آورد. در حقیقت، در مسیر تربیت، زمانی انسان به بینش و بصیرت می رسد که به شنیدن اکتفا نکند، بلکه در شنیده ها، اندیشه کند و با دقت به امور بنگرد. نتیجه این اندیشه و دقت نظر، همان عبرتی است که در تصمیم گیری ها و رفتار انسان مؤثر خواهد بود.

۲. عبرت، عامل انتقال تجارب است؛ انسان ها در طول زندگی، سعی می کنند هر امری را حداقل یک بار تجربه کنند؛ و یک خطا را چند بار مرتکب نشوند. خردمندان در تلاش هستند که آن یک خطا را هم که دیگران تجربه کرده اند، اصلاً مرتکب نشوند؛ و در واقع سعی در بهره مندی از تجارب دیگران دارند. امام علی علیه السلام می فرماید: «الْعَاقِلُ مَنْ وَعَظَهُ التَّجَارِبُ وَفِي التَّجَارِبِ عِلْمٌ مُسْتَأْنَفٌ؛ همانا عاقل، کسی است که تجربه ها او را پند دهند (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۸۱).

همچنین امیرمؤمنان (ع) در وصیتی به فرزند خویش امام حسن مجتبی (ع) می فرماید: «ای بنی ائی و این لم اُکُنْ عُمَرُ مَنْ كَانَ قَبْلِي فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ...» ای پسر! اگر چه من به اندازه همه کسانی که پیش از من می زیسته اند، عمر نکردم، اما در کردار آنها نظر افکندم و در اخبارشان اندیشیدم و در آثارشان سیر کردم؛ تا بدان جا که همانند یکی از آنها شدم؛ بلکه گویا در اثر آنچه از تاریخ آنان به من رسید، با همه آنها از اول تا آخر بوده ام. پس من قسمت زلال و مصفای زندگی آنان را از بخش کدر و تاریک آن بازشناختم و سود و زیانش را دانستم. از میان تمام آنها، قسمت های مهم و برگزیده را برای خلاصه کردم و از بین همه آنها زیباییش را برای برگزیدم و ناشناخته های آن را از تو دور کردم (نامه ۳۱).

بر اساس این کلام گهر بار امام علی (ع)، تجربه اندوزی از سرگذشت دیگران، بهره مندی از حاصل عمر آنهاست. گویا انسان، عمری به درازای همه آنها داشته است، با این تفاوت که خطاهای آنان را مرتکب نشده است.

نکته دیگری که در سخن امام علی (ع) مشهود است، وظیفه ای است که ایشان برای مربی ترسیم می کند و آن، این است که وی باید تجربیات خود و دیگران را جمع آوری، تلخیص و تنقیح کند و آن را به طور صریح و دسته بندی شده، در اختیار تربیت آموز قرار دهد.

۳. عبرت، عامل بازدارنده از خطاست؛ زیرا همواره انسان در سایه عبرت به رشد و کمال می‌رسد و به راه درست هدایت می‌شود. عبرت، به منزله چراغ‌هایی است که راه صحیح زندگی را نشان می‌دهد. مولای متقیان می‌فرماید: «الْعَبَارُ يَقُودُ إِلَى الرَّشَادِ». عبرت گرفتن، انسان را به سوی راه صواب و درست می‌کشاند (کلینی، کافی، ج ۸، ص ۲۲). ثمره این هدایت‌گری، نیز دوری از خطاست: «الْعَبَارُ يُثْمِرُ الْعِصْمَةَ مِوَاهُ عِبَرَتٍ گِرفتن، نگاهداری است (آمدی، غرر الحکم، ص ۴۷۲).

۴. عبرت چراغ راه آینده است؛ زیرا: وَلَوْ اعْتَبَرْتَ بِمَا مَضَى حَفِظْتَ مَا بَقِيَ اگر از آنچه گذشته است عبرت بگیری، آنچه را که باقی است، حفظ خواهی کرد (صبحی صالح، ص ۴۲۳). زیرا، تاریخ تکرار پذیر است؛ همواره قومی می‌رود و قومی دیگر جایگزین می‌شود. اختلاف حوادث و رویدادهای تاریخی، در جزئیات آن‌هاست. انسان‌های عاقل و عبرت‌گیر، می‌توانند با موازنه و مقایسه این پدیده‌ها و بررسی اسباب و عوامل آن‌ها، پیامدها و نتایج آن‌ها را پیش‌بینی و تصمیم درست و متناسب را در هر مورد اتخاذ کنند. از این رو، امام علیه السلام، در مسیر تربیت، فرزندش را به عبرت‌آموزی از سرنوشت دیگران در طول تاریخ توصیه می‌کند و می‌فرماید: «وَسِرْ فِي دِيَارِهِمْ وَآثَارِهِمْ فَأَنْظُرْ فِيمَا فَعَلُوا وَعَمَّا انْتَقَلُوا وَأَيْنَ حَلُّوا وَنَزَلُوا...» در دل تاریخ گذر کن و از میان راه‌های رفته و نرفته اش بگذر و آثار به جای مانده اش را بنگر و ببین که مردمان آن، چه کردند و چه با خود بردند و... (نهج البلاغه، نامه ۳۱)

نرمی و پرهیز از خشونت

یکی دیگر از روش‌های تربیتی، نرمی و پرهیز از خشونت و تندی در برابر مرتبی است، معلوم است که مربی نه تنها با تحکم، تندی و خشونت مرتبی را نمی‌تواند تربیت کند، بلکه او را از خود میراند و روند تربیت را با مشکل و فعالیت‌های تربیتی را با کندی مواجه می‌کند. همان چیزی که خداوند نسبت به پیامبرش که بزرگترین مربی تربیت انسان‌هاست هوشدار می‌دهد که: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران/۱۵۹) پس بخاطر رحمت خداوند است که تو با آنان این چنین خوش رفتار و مهربان هستی، اگر با اطرافیان با تندی و خشونت رفتار کنی آنان از اطرافت پراکنده می‌شوند. امام علی (ع) نیز، به فرزندش چنین می‌فرماید: «وَلِنْ لِمَنْ غَالَطَكَ، فَإِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ يَلِينَ لَكَ» با کسی که نسبت به تو با خشونت و تندی رفتار می‌کند، مدارا و نرمی کن، زیرا در این صورت او نیز نسبت به تو نرم خواهد شد (نامه ۳۱).

امروزه یکی از مشکلات خانواده‌ها با فرزندان شان، مخصوصاً فرزندان نوجوان و جوان که غرور جوانی در سر دارد، همان رفتار خشونت‌آمیز والدین با آنان است. هرچه مربی و والدین در برابر مرتبی و فرزندش تندی و خشونت به بکار ببرند، سبب دوری فرزند و مرتبی از آنان می‌شود، و در مقابل، نرمی، مهربانی و عطوفت والدین و مربی باعث

جلب و رو آوردن متربی و فرزند به مربی و والدین می‌گردد. خلاصه: گشاده روی، سعه صدر و مهربانی مربی نسبت به متربی، می‌تواند خیلی زود فعالیت‌های تربیتی مربی را به هدف برساند.

روش موعظه و تذکر

موعظه، یکی از روش‌های تعلیم و تربیت است که هیچ کس از آن بی‌نیاز نیست. موعظه به معنای منعی است که همراه با بیم دادن است. همچنین به معنای یادآوری قلب به خوبی‌ها در چیزهایی است که باعث نرمی و رقت قلب می‌شود. قرآن مجید، خود را موعظه معرفی کرده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ» (یونس/ ۵۷) ای مردم! به یقین از طرف پروردگارتان برای شما، پندی آمده استقرآن از این روش نیز بارها بهره برده است؛ چنانکه خداوند برای دعوت دیگران به راه خود، به پیامبر اسلام (ص) دستور می‌دهد که از شیوه تربیتی موعظه نیکو، برای هدایت و تربیت مردم استفاده کند: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ» (نحل/ ۱۲۵) با حکمت و موعظه‌ای نیکو، مردم را به راه پروردگارت دعوت نما.

موعظه، نفس انسان‌ها را صاف و دل آن‌ها را نورانی می‌کند. موعظه، باعث دوری انسان از زشتی و پلیدی و گرایش به نیکی و زیبایی است. موعظه، قلب انسان را صفا و نورانیت می‌بخشد، روح و روان انسان را آرام می‌کند. موعظه، زنگار را از قلب انسان می‌زداید و آن را صیقل و جلا می‌دهد. «الْمَوَاعِظُ صِقَالُ النَّفْسِ وَ جِلَاءُ الْقُلُوبِ» (آمدی، غرر الحکم، ص ۲۲۴) از این رو، امام علی علیه السلام، در نامه تربیتی خود به فرزندش چنین سفارش کرده است: «أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ؛ دلت را به موعظه زنده دار. بنا بر این سخن شریف، اهمیت، ارزش و سطح تأثیرگذار موعظه همچون نوری است که هنگام تابیدن بر نفس انسان، به آن نورانیت و روشنایی می‌بخشد. حضرت در جای دیگر از این نامه به فرزندش فرموده است: «أَمْسِكْ عَنْ طَرِيقِ إِذَا خَفَتْ ضَلَالَتُهُ فَإِنَّ الْكَفَّ عِنْدَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْأَهْوَالِ» از رفتن به راهی که ترس و وحشت گمراهی در آن نهفته است، خودداری کن؛ زیرا پرهیز از ورطه سرگردانی و گمراهی، بهتر از گرفتار شدن در مشکلات و فرو افتادن به گرداب وحشت‌هاست. بنا براین، یکی از شیوه‌های تربیت و هدایت، موعظه حسنه و تذکر بجاست که نیاز فطری انسان است و بدون آن، دل به شرار غفلت و ضلالت دچار می‌شود و می‌میرد (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

روش عادت دهی به متربی

عادت دهی، یکی از روش‌های تغییر رفتار است، که در روان‌شناسی نیز به آن تأکید شده است امام علی (ع) در نامه خود، به صبر در مقابل ناملایمات زندگی سفارش کرده و فرموده است: «عَوِّدْ نَفْسَكَ التَّصَبُّرَ عَلَى الْمَكْرُوهِ وَ نِعَمِ الْخُلُقِ التَّصَبُّرُ فِي الْحَقِّ» (همان) خویشتن را بر استقامت در برابر مشکلات عادت ده که استقامت و شکیبایی در راه حق، اخلاق بسیار نیکویی است. از این سخن امام علیه السلام، دو نکته مهم را می‌توان برداشت کرد:

۱. تَصَبَّرْ با صبر متفاوت است؛ اگر خویشتن داری به سهولت و آسانی در انسان تحقق یابد، به آن صبر، و هر گاه فرد خود را با زحمت و مشقت بدان وادار سازد، تَصَبَّرْ می گویند.

۲. لزوماً، نباید تمام امکانات رفاهی و آسایشی را در اختیار فرزندان بگذاریم، زیرا نوعی تنبلی و سست عنصری را در میان آن‌ها ترویج می‌دهیم. اگر چه فراهم کردن آسایش و امکانات رفاهی خانواده جزء مسئولیت‌های مردان است، اما نباید با اجابت بی‌چون و چرای خواسته‌های فرزندان، زمینه راحت‌طلبی آنان را ایجاد کرد.

روش دعا و نیاز به درگاه خدای بی‌نیاز

دعا، وسیله مؤثری است برای خودسازی و پیوند نزدیکی میان انسان و خدا. در میان اسباب و وسایلی که تَقَرُّب انسان به درگاه الهی را موجب می‌شوند، دعا مهم‌ترین نقش را دارد.

آثار تربیتی دعا

دعا، آثار تربیتی مهمی در وجود و روح انسان به ارمغان می‌آورد، مهم‌ترین اثر آن این است که دعا، عامل خودسازی اصلاح و تربیت انسان است، همان چیزی که از مهم‌ترین اهداف بعثت انبیا به شمار رفته است. دعا، آثار تربیتی فراوانی دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

ایجاد نور امید در دل انسان‌ها

انسان ناامید، در دریف مرده‌ها قرار دارد؛ انسان بیمار اگر به سلامت خود امیدوار باشد، بهبود می‌یابد و اگر مأیوس شود و چراغ امید در دلش خاموش گردد، دیگر امیدی به بهبودی او نیست. دعا در دل انسان نور امید می‌تاباند، انسانی که گناه و لغزش از او سر زده اگر اهل دعا و متکی به خداوند باشد، به درگاه خدا روی آورد و به او امید ورزد و با او راز و نیاز کند، نور امید در دلش زنده می‌شود و به زندگی امیدوار می‌گردد، و گویی حیات دوباره‌ای می‌یابد؛ چه اینکه این انسان دست نیاز به سوی کسی دراز نموده که مشکل‌ترین کارها در نزد او آسان‌ترین است.

وقتی مربی، به متربی بفهماند که در دعا کردن، او با کسی صحبت می‌کند و از کسی درخواست می‌کند که تمام گنجینه‌های آسمان و زمین در اختیار اوست و او وعده اجابت دعا را داده و در وعده او هیچ گونه تخلف وجود ندارد، قطعاً نور امید در دلش زنده می‌شود، حیات دوباره می‌گیرد، وَاعْلَمَنَّ أَنَّ الَّذِي يَبْدُو خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ أَذِنَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ وَتَكْفُلُ لَكَ بِإِلَاجَابَةٍ وَأَمَرَكَ أَنْ تَسْأَلَهُ لِيُعْطِيكَ (نامه ۳۱)

تقویت نور معرفت

وقتی انسان به درگاه خداوند روی می آورد، در این فکر فرو می رود که او بر همه چیز توانا و قادر است و اسرار درون و برون ما را می داند، او خالق و آفریننده بی همتا و تواناست که شریک و مانندی ندارد، او خدای است که ما را از عدم به وجود آورده رزق و روزی، صحت و سلامتی داده است، چراغ معرفت در وجودش روشن می شود.

از این رو، دعا سبب می شود که سطح معرفت و آگاهی انسان نسبت به ذات بی منتهای حضرت حق جل و علی بالا برود؛ ضعف و ناتوانایی خود را بیشتر بشناسد، و دست از تکبر و طغیان و خود خواهی در مقابل او بردارد، خدا را در همه جال حاضر و ناظر بر اعمال و احوال خود بداند. وَاعْلَمْ أَنَّ الَّذِي بِيَدِهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ أَذِنَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ وَتَكْفُلَ لَكَ بِالْإِجَابَةِ وَأَمَرَكَ أَنْ تَسْأَلَ لِيُعْطِيكَ وَأَنْ تَسْتَرحِمَهُ لِيَرْحَمَكَ وَإِذَا نَادَيْتَهُ سَمِعَ نِدَاءَكَ وَإِذَا نَاجَيْتَهُ عَلِمَ نَجْوَاكَ (همان مدرک).

آرامش روحی و روانی

تنها یاد خدا و راز و نیاز به درگاه اوست که دل های بیمار را درمان و روح متلاطم را آرامش می بخشد. و امام سجاد علیه السلام، آسایش و راحتی را در مناجات با خدا و معبود خود می داند «... وَفِي مُنَاجَاتِكَ رَوْحِي وَرَاحَتِي» (مجلسی، مفتاح الجنان، مناجاة المريدین، ص ۴۱۲) بار الها، راحتی و آسایش من در مناجات و راز و نیاز به درگاه بی نیاز توست. و در جای دیگر، تنها آرامش را (آرامش روحی و روانی) در ذکر و یاد خدا، راز و نیاز با او می داند: «فَلَا تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ إِلَّا بِذِكْرِكَ» (همان، ص ۴۱۶) قلب ها تنها با ذکر و یاد تو آرامش پیدا می کند.

دعا موجب اعتماد به نفس می شود

انسان که با خدا در ارتباط است، می داند، تنها مصدر قدرت در جهان خداست، او قادر مطلق است. هیچ سختی و مشکلی وجود ندارد که از او خواسته شود، حل و آسان نگردد، و هیچ گره نیست که او نتواند باز کند. امام سجاد علیه السلام، در دعای چنین عرض می کند: «يَا مَنْ تُحَلُّ بِهِ عُقْدُ الْمَكَارِهِ، وَيَا مَنْ يَفْتَأُ بِهِ حَدُّ الشَّدَائِدِ» (صحیفه سجادیه، دعای هفتم) ای کسی که بوسیله او گره های مشکل و لا ینحل، باز می شود، و ای کسی که بواسطه او سختی ها شکسته می شود (مشکلات آسان می گردد) وقتی انسان، بداند که چنین خداوند قادر و توانایی دارد، که در همه حال حامی و پشتیبان اوست، در رویارویی با مشکلات و سختی ها، خود را نمی بازد، دست از فعالیت و تلاش بر نمی دارد، با اعتماد و نیروی بیشتر به دنبال آن می رود.

از این رو، امام علیه السلام خطاب به فرزندش می‌فرماید: «وَاعْلَمْ أَنَّ الَّذِي بِيَدِهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ أَذِنَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ وَتَكَفَّلَ لَكَ بِالْإِجَابَةِ وَأَمَرَكَ أَنْ تَسْأَلَهُ لِيُعْطِيَكَ وَأَنْ تَسْتَرحِمَهُ لِيَرْحَمَكَ وَإِذَا نَادَيْتَهُ سَمِعَ نِدَاءَكَ وَإِذَا نَاجَيْتَهُ عَلِمَ نَجْوَاكَ» (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

روش استدلال

در روش استدلال، مربی می‌خواهد با دلیل و برهان ساده، متربی خود را به پذیرش اعمال تربیتی، فعالیت‌های مطلوب، و اجتناب از کارهای نا مطلوب باز دارد، حضرت در آخر نامه، که این فراز، در واقع مربوط به تربیت خانوادگی است، از این روش استفاده می‌کند، و به دیگران این درس تربیتی را می‌دهد که سعی کنید متربیان خود را با دلیل و استدلال ساده بر انجام یک عمل مطلوب و یا ترک یک عمل نا مطلوب متقاعد کنید. حضرت به فرزندش می‌فرماید: «وَأَيَّاكَ وَالتَّغَايُرَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِ الْغَيْرَةِ (غَيْرَةٍ)، فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ مِنْهُمْ إِلَى السَّقَمِ...» (همان مدرک) از غیرت بی مورد و بیجا بیرهیز، زیرا که این غیرت بیجا موجب می‌شود که زن درست کار به نادرستی و زن پاک دامن به بدگمانی افتد. و در مورد عشیره و فامیل می‌فرماید: «وَأَكْرَمَ عَشِيرَتِكَ، فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ، وَأَصْلُكَ الَّذِي إِلَيْهِ تَصِيرُ، وَيَدُكَ الَّذِي بِهَا تَصُولُ...» اقوام و فامیل تان را گرامی بدار، که آنان بال‌های تو هستند که با آن پرواز می‌کنی، و ریشه تو هستند که به آن باز می‌گردد، و دست تو هستند که بوسیله آن به دشمن حمله می‌کنی (همان مدرک).

در این دو فراز، امام علیه با بیان این جمله: «فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ مِنْهُمْ إِلَى السَّقَمِ...» و جملات: «فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ، وَأَصْلُكَ الَّذِي إِلَيْهِ تَصِيرُ، وَيَدُكَ الَّذِي بِهَا تَصُولُ» روش استدلال را بیان می‌کند، به عبارت دیگر حضرت به مربیان تربیتی می‌فهماند که سعی کنند هر مطلب را که می‌خواهند به متربی بیان کنند با استدلال ساده بیان کنند تا بهتر در ذهن متربی قرار بگیرد.

خلاصه و نتیجه گیری

تربیت انسان‌ها، یکی از مهم ترین اهداف نزول قرآن کریم، به عنوان کتاب هدایت و تربیت است. پیامبر گرامی اسلام و ائمه هدا علیهم السلام با الهام گیری از این کتاب الهی در صدد بودند تا افراد جامعه را با تربیت درست به رشد و کمال فردی، اجتماعی، الهی و... برسانند. آنان، ابتدا خود را به عنوان مربی، همسر، پدر و... مسؤل می‌دانستند که به تربیت افراد خانواده بپردازند و تربیت را از خانواده شروع کنند (و اندر عشرتک الاقربین). در این میان امیرالمومنین، علی (ع)، به عنوان یک پدر و مربی احساس مسؤولیت می‌کند تا نکات و مطالب تربیتی را با استفاده از روش‌های تربیتی در قالب نامه (نامه ۳۱) به فرزندش بیان کند که در این نوشتار، با استخراج روش‌های امام علی (ع) از این نامه به توضیح و بیان آن‌ها پرداخته شد؛ که عبارت بود از روش‌های: الگویی، تجربه، محبت، عبرت آموزی، نرمی و پرهیز از خشونت، موعظه و تذکر، عادت دهی، دعا و استدلال.

منابع

۱. قرآن کریم. ترجمه مکارم شیرازی.
 ۲. امام سجاد، علی بن الحسین، صحیفه سجادیه، ترجمه فیض الاسلام، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۵ق.
 ۳. آمدی، عبد الواحد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات، چاپ اول، ۱۳۶۶.
 ۴. جعفری، محمدتقی، تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، پیام آزادی، چاپ اول، ۱۳۷۸.
 ۵. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه،
 ۶. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، مصحح: صالح، صبحی، قم، ناشر هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴.
 ۷. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان.
 ۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
 ۹. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳.
 ۱۰. مجلسی، محمد باقر، زاد المعاد - مفتاح الجنان، مصحح علاالدین اعلمی، ناشر، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۲۳ق.
 ۱۱. محمدباقر هوشیار، اصول آموزش و پرورش.
 ۱۲. مصباح یزدی، محمد تقی، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، مؤسسه فرهنگی مدرسه، برهان (انتشارات مدرسه) چاپ دوم، ۱۳۹۱.
- مهدیان، فرهنگ توصیفی علوم تربیتی، ۱۳۸۲.